

دعای ۱۵۲- درخواست دوری از مکر دشمنان

إِلَهِیْ هَدِیْتَنِیْ فَلَهَوْتُ،

محبوب من! تو مرا هدایت کردی، اما من به لهو و بازی مشغول شدم.

وَوَعَضْتُ فَقَسَوْتُ،

مرا پند دادی و موعظه کردی، اما من سنگ دلی و قساوت نشان دادم.

وَأَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ

زیبایی‌ها و نعمت‌های نیکو را بر من آشکار ساختی، اما من نافرمانی کردم.

ثُمَّ عَرَفْتُ مَا أَصْدَرْتَ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ،

آنگاه، چون خطا و گناه مرا به من شناساندی و مرا از آن بازداشتی، فهمیدم چه کرده‌ام؛

فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ،

پس طلب آمرزش کردم و تودرگذشتی.

فَعُدْتُ فَسَتَرْتُ،

دوباره به گناه بازگشتم، و تو پوشاندی و عیبم را پنهان کردی.

فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي تَقَحَّمتُ أُودِيَةَ الْهَلَاكِ، وَحَلَلْتُ
شِعَابَ تَلَفٍ

پس ای محبوب من، ستایش و سپاس تنها از آن توست. من در
دره‌های هلاکت فرو رفتم و در تنگناهایی که موجب تباهی
است، فرود آمدم؛

تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَمَحْلُولَهَا عُقُوبَاتِكَ،
آنجا که خود را در معرض هیبت و غلبه قدرت و به دنبال آن،
کیفر و مجازات‌های قرار دادم.

وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ،
ره‌توشه من به سوی تو، توحید است

وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا، وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ
إِلَهًا،

و دستاویز من این است که هرگز چیزی را شریک تو قرار ندادم
و معبود دیگری را همراه تو برنگزیدم.

وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي، وَإِلَيْكَ مَفَرُّ الْمُسِيءِ،
وَمَفْزَعُ الْمُضْيِعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِي.

و با تمام وجودم به سوی تو گریخته‌ام، که تو تنها گریزگاه فرد
خطاکار، و پناهگاه آن کسی هستی که بهره خود را ضایع
کرده و ملتمسانه به تو پناه آورده است.

فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ أَنْتَضَىٰ عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ،

پس چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی خود را علیه من از غلاف کشید،

وَسَحَذَ لِي ظُبَّةَ مُدِّيَّتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَابَ حَدِّهِ،

و لبه تیغش را برای من تیز نمود و طرف تیز آن را برایم صیقل داد

وَدَافَ لِي قَوَاتِلَ سُومِيهِ، وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ،

و زهر کشنده خود را برایم آماده کرد، و تیرهای دقیق خود را به سویم نشانه گرفت.

وَلَمْ تَتَمَّ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ،

و دیده مراقبت و کمین او (دشمن)، لحظه‌ای از من پلک برهم نزد،

وَأَضْمَرَانُ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ، وَيُجَرِّعُنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ،

و در دل قصد کرد که سختی‌ها و ناگواری‌ها را بر من تحمیل کند و تلخی جانکاه خود را به کام من بریزد.

فَنَظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَىٰ ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَاحِشِ،

محبوب من! تو به ضعف من در تحمل مصیبت‌های سنگین نگرستی،

وَعَجَزِي عَنِ الْإِتِّصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ،

و عجز مرا از پیروز شدن بر کسی که قصد جنگ با من داشت، دیدی.

وَوَحَّدْتِي فِي كَثِيرٍ عَدَدٍ مِّنْ نَّوَالِي، وَأَرْصَدَلِي بِالْبَلَاءِ
فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي،

و همچنین تنهایی مرا در میان انبوه کسانی که با من دشمنی
ورزیده و برایم کمین بلاچیدند- تا بلایی بر سرم آورند که حتی
فکرش را هم نکرده بودم- مشاهده کردی.

فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ، وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ،

پیش از آنکه از تویاری بخواهم با نصرتت یاریم نمودی، و مرا با
نیروی خود قدرتمند ساختی.

ثُمَّ فَلَلْتُ لِي حَدَّهُ، وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ
وَحَدَّهُ،

آنگاه غلبه و تیزی دشمن را بر من کند کردی، و او را با آن همه
سپاه و جمعیت بسیار، تنها ساختی.

وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً
عَلَيْهِ،

و مرا بر او برتری دادی، و آنچه را که او به سوی من نشانه رفته بود،
به خودش بازگرداندی.

فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ، وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ

او را در حالی بازگرداندی که کینه اش فرو ننشسته، و آتش
خشمش خاموش نشده بود؛

قَدْ عَصَّ عَلَى شَوَاهٍ وَأَذْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفْتُ سَرَائَاهُ.

(چنان شکست خورده که) انگشتان خود را به دندان گزید
و پشت کنان دور شد، در حالی که تمام لشکر و نقشه هایش
ناکام مانده بودند.

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَايِدِهِ،

و چه بسیار ستمگری که با مکر و حيله های خود، در حق من
ظلم و تجاوز کرد،

وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ، وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ،

و دام های کید خود را برای من نصب نمود و جاسوسانی را برای
زیر نظر گرفتن و مراقبت از من گماشت

وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ
الْفُرْصَةِ لِفَرِيستِهِ،

و مانند درنده های که در کمین شکار خود کمین می کند، برای
من به کمین نشست، تا فرصت شکار طعمه اش را به دست آورد.

وَهُوَ يُظْهِرُ لِي بِشَاشَةِ الْمَلَقِ، وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ
الْحَقِّ.

در حالی که در ظاهر با روی خوش و چابلوسی با من برخورد
می کند، اما در باطن با نهایت خشم و کینه به من می نگرد.

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلَهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ،
وَقُبِّحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ،

محبوب من! ای که پربرکت و بلند مرتبه‌ای! آنگاه که
پلیدیِ نهانِ او زشتی آنچه را در دل پنهان کرده بود دیدی

أَرْكَسْتَهُ لِأَمْرِ رَأْسِهِ فِي زُبَيْتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ
اورا با سر در گودالی که برایم کنده بود، سرنگون ساختی؛ و
اورا به همان چاله‌ای که برای من کنده بود، انداختی

فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رَبْقِ حَبَالَتِهِ الَّتِي
كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا،

و او پس از آن همه سرکشی، خوار و ذلیل در میان بندهای همان
تله‌ای افتاد که گمان می‌کرد مرا در آن خواهد دید؛

وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَ بِسَاحَتِهِ.
و اگر رحمت تو نبود، بلایی که بر سر او آمد، به یقین بر من نازل
می‌شد.

وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ وَشَجِي مَنِّي
بِغَيْظِهِ

چه بسا حسودی که از [دیدن نیکوییِ حال] من، بغض گلویش
را گرفت و با خشم خود از من آزرده و دلتنگ شد

وَسَلِّقْنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ، وَوَحَرْنِي بِقَرْفِ عْيُوبِهِ وَجَعَلَ
عَرَضِي غَرَضاً لِمَرَامِيهِ،

و با زبان تند و تیز خود مرا آزرده، و با نسبت دادن عیب‌های زشت،
به من طعنه زد و آبرویم را آماج تیرهای حسادتش قرار داد.

وَقَلَّدَنِي خِلَالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ،

و خصلت‌هایی را به من نسبت داد (به گردن من انداخت) که
همواره در وجود خودش بود

وَوَحَرْنِي بِكَيْدِهِ،

و با مکر و دسیسه‌خویش، خاطر مرا آزرده و پیریشان ساخت،

وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ،

و با نقشه‌های پنهان خود، آهنگ آسیب رساندن به من نمود.

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ، وَاثِقاً بِسُرْعَةِ

إِجَابَتِكَ،

پس ای محبوب من، مضطربانه تو را به یاری خواندم؛ در حالی که
به سرعت اجابتت یقین داشتم

عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُ مَنْ آوَى إِلَى ظِلِّ كَنْفِكَ،

و نیک می‌دانستم که هرکس به حصار امن پناه تو درآید، هرگز
مورد ستم واقع نمی‌شود،

وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ،

وهرکس به دژیاری و نصرت تو پناه جوید، هیچ بیم و هراسی به دل راه نمی‌دهد.

فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ،

پس تو نیز، مرا با قدرت خویش از شر و آسیب او در پناه خود حفظ نمودی.

وَكَمْ مِنْ سَحَائِبٍ^۲ مَكْرُوهٍ جَلَّتْهَا عَنِّي، وَسَحَائِبٍ^۳

نِعَمٍ أَمْطَرَتْهَا عَلَيَّ

وچه بسیار بلاهای سنگین که مانند کنارزدن ابرها از من دور کردی و در مقابل، نعمت‌های فراوان را مانند باران بر سرم فروریختی.

وَجَدَاوِلَ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا، وَعَافِيَةٍ الْبَسْتَهَا،

وچه بسیار جویبارهای رحمتی که در زمین زندگی‌ام جاری نمودی، و جامه‌ی عافیتی که بر تنم پوشاندی،

وَأَعْيُنَ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَغَوَّاشِي كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا.

وچشمانِ فتنه‌ها و حوادثِ بدی را که کور کردی، و تیرگی‌های اندوه و گرفتاری‌هایی را که برچیدی.

وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنِ حَقَّقَتْ،

وچه بسا گمان‌های نیکی [که به تو برده بودم] و آن را تحقق بخشیدی،

وَعَدِمِ جَبْرَتَ وَصَرْعَةَ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةَ حَوَّلْتَ،

و فقر و کاستی هایی که جبران نمودی، و سقوطی که مرا از آن
برکشیدی و توان بخشیدی، و درماندگی ای که آن را به گشایش
مبدل ساختی؛

كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلاً مِنْكَ،

همه این ها از سرِ احسان، تفضل و بخشش بی دریغ تو بود.

وَفِي جَمِيعِهِ اِنْهَمَاكَ مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ،

و در میان تمام این نعمت ها و بزرگواری ها، من همچنان غرق در
سرکشی و نافرمانی تو بودم،

لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ

اما بدکرداری و گناهکاری من، مانع تکمیل احسان تو بر من
نشد،

وَلَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ،

و این همه لطف تو نیز، مرا از ارتکاب اعمالی که موجب خشم
توست، باز نداشت.

لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ،

تو از آنچه انجام می دهی، بازخواست نمی شوی.

وَلَقَدْ سُلِّتَ فَأَعْطِيتَ، وَلَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ،

و هرگاه که از تو درخواست کردند، عطا کردی؛ و حتی آنجا
که درخواستی در کار نبود، تو خود آغازگر بخشش شدی.

وَاسْتُمِیحَ فَضْلَكَ فَمَا أَكْذَيْتَ،

و از فضل تو گشایش و عطای بیشتر طلب کردند، و تو هرگز دریغ نکردی و دست رد به سینه نزدی.

أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَامًا،

مولای من، تو ابا داشتی که جز به نیکی و احسان، و منت گذاری، و فضل و بخشش رفتار کنی.

وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَتَعَدِّيَا لِحُدُودِكَ، وَغَفْلَةً

عَنْ وَعِيدِكَ!

اما من جز به بی پروا در افتادن به حریم های ممنوعه ات، و پا فراتر نهادن از مرزهای تعیین شده ات، و غفلت از هشدارهای ترسناک تو، کاری نکردم!

فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَذِي أُنَاةٍ لَا

تَعْجَلُ، ۵

محبوب من! تمامی حمد و ستایش ها از آن توست؛ که مقتدری شکست ناپذیر، و آنقدر صبور و حلیمی که در عقوبت شتاب نمی ورزی.

هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النِّعَمِ،

این مقام، جایگاه بنده ای است که به گستردگی و تمامیت نعمت های تو اقرار دارد،

وَقَابِلَهَا بِالتَّقْصِيرِ، وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ^۶.

اما در مقابل، آنها را با کوتاهی و تقصیر پاسخ می دهد و علیه خود گواهی می دهد که کارش تباه کردن (عمر خود) بوده است.

اَللّٰهُمَّ فَاِنِّيْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِاَلْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ،
وَالْعُلُوِّيَّةِ الْبَيِّضَاءِ

خداوندا! من به واسطه مقام رفیع محمدی و ولایت روشن و پاک علوی، به تو تقرب می جویم

وَأَتُوَجَّهُ اِلَيْكَ بِهِمَا اَنْ تُعِذَنِي مِنْ شَرِّ (كَذَا وَكَذَا)،
و به واسطه این دو بزرگوار، به تو رو می آورم که مرا از شر (فلان و فلان) در پناه خود قرار دهی؛

فَاِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ، وَلَا يَتَكَدُّكَ فِي
قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

زیرا روا ساختن این خواسته، نه بر توانگری بی انتهای تو دشوار است، و نه در قدرت نامحدودت سنگینی می آورد؛ که تو بر هر چیز توانایی.

فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا اتَّخَذُهُ
سُلْمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَأَمْنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس ای محبوب من، از رحمت بی کرانت و توفیق پایداری و دائمی ات،
موهبتی به من ببخش که آن را نردبانی برای عروج به رضوان
و خشنودی تو قرار دهم، و به واسطه آن از عذاب تو در امان باشم، ای
مهربان ترین رحم کنندگان.

۱. فَلَكَ إِلَهِي الْحَمْدُ

۲. سَحَائِبُ

۳. سَحَائِبُ

۴. جَدَاوِلُ

۵. يَعْجَلُ

۶. سپس این افزوده نقل شده در صحیفه سوم از صحیفه ابن
شاذان را می گوئی:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِاَلْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَاتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِالْعُلُوِّيَّةِ
الْبَيْضَاءِ، وَاتَوَسَّلُ بِمُحَمَّدٍ وَاِلِهِ الْاَبْرَارِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ.
وَأَسْأَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَكْتَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّصَنِي مِنْ
كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَكَرْبٍ (وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ). وَافْعَلْ بِفُلَانٍ
كَذَا وَكَذَا).

خداوندا، به تو تقرب می جویم به جایگاه بلند محمدی، و به تو
روی می آورم به جایگاه درخشان علوی، و متوسل می شوم به محمد

و خاندان نیکوکارش که دروذهای خداوند بر او و بر آنان باد. و از تو می‌خواهم که بر همه آنان درود فرستی، و مرا از هر غم و اندوه و پریشانی، رهایی بخشی (و با من چنین و چنان کنی و با فلان شخص چنین و چنان کنی). و حاجت را و شخصی را که از سوی او بیمناک هستی نام می‌بری....

فَإِنَّهُ لَا إِلَهَ لِي غَيْرِكَ، وَلَا رَبَّ أَعْرِفُهُ فَأَتَوَسَّلُ إِلَيْهِ سِوَاكَ. اَللّهُمَّ فَإِنَّ وَسِيلَتِي إِلَيْكَ مُحَمَّدًا وَاللَّهُ وَبَعْدَهُمُ التَّوْحِيدُ، وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ أَحَدًا وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا. وَقَدْ قَرَّرْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي فَخَلِّصْنِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَكَرْبٍ أَيْبْتُ عَلَيْهِ أَوْ أَظْلُ فِيهِ مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَأَنْتَ الْعَظِيمُ بِكَ اسْتَعِثْتُ يَا مَعْبُودِي فَأَغِثْنِي.

جز تو، هیچ محبوبی نیست و نه پروردگاری را جز تو می‌شناسم که به وی متوسل شوم. خداوندا! وسیله من نزد تو محمد و آلش و بعد از آنها توحید است و دستاویزم اینست که نه نسبت به تو کسی را شریک قرار دادم، و نه همراه تو خدایی برگزیدم. و با تمام وجودم به سوی تو گریخته‌ام، پس مرا رها ساز از هر غم و اندوه و گرفتاری، که شب را با آن به صبح رسانم و یا در آن بمانم و نیز از آنچه توبه آن از من آگاه‌تر هستی، و تو همان بزرگی هستی که تنها از تویاری جستم ای معبود من، پس مرا یاری فرما.

این را می‌گویی تا جایی که نفست ادامه یابد و اگر بتوانی که این دعا را در حال سجود بخوانی، آن را بخوان، و دعا این است:

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالْإِلَهِيَّةُ الْمُشْتَكِي وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

خداوندا سپاس تو را است و شکوی به سوی تو است، و از تویاری می‌جویند، و نیست نیرو و نه قدرتی - جز به خداوند بلند مرتبه بزرگ.